

گزارش «ایران» از نشست سالروز بزرگداشت آیت‌الله شهید بهشتی

متفکر امیدساز؛ میراث امیدآفرین

چرا برای رسیدن به توسعه، هنوز به منظومه فکری شهید بهشتی نیاز داریم؟

یادمان

حمیدرضا حبیبی

گروه اندیشه

آیت‌الله شهید سیدمحمد حسینی بهشتی را می‌توان «متفکر امیدساز» نامید؛ اندیشمندی که امید را در توانایی فهم واقعیت‌ها و حل مسائل جامعه از دل این فهم جست‌وجو می‌کرد. نام او با حوزه‌های متنوعی چون فقه و اجتهاد، فلسفه و الهیات، سیاست و حقوق اساسی، اقتصاد و توسعه گره خورده است. اما اهمیت آیت‌الله بهشتی بیش از آنکه در گستره موضوعات مورد توجه او باشد، در تلاشش برای پیوند دادن این حوزه‌ها و شکل دادن به یک منظومه فکری منسجم نهفته است.

او از جمله متفکرانی بود که می‌کوشید میان وفاداری به سنت دینی و ضرورت‌های جهان جدید آشتی برقرار کند و از هم‌رویی، اندیشه‌اش همچنان برای کسانی که دغدغه توسعه، عدالت، آزادی و آینده ایران را دارند، الهام‌بخش و امیدآفرین است.

شاید یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شهید بهشتی آن باشد که اندیشه‌اش را ابزاری برای حل مسائل جامعه می‌دانست. از نگاه او، دین زمانی می‌تواند در عرصه عمومی حضور مؤثر داشته باشد که قادر به پاسخگویی به مسائل واقعی انسان معاصر باشد. همین نگاه مسأله‌محور سبب شد که او در حوزه‌های مختلف از اقتصاد و حقوق گرفته تا تعلیم و تربیت و حتی فعالیت‌های سیاسی، صاحب‌نظر باشد. به همین اعتبار، «امید» در اندیشه بهشتی محصول عقلانیت، عدالت، مشارکت اجتماعی و کارآمدی در حل مسائل عمومی بود. در آستانه سالروز شهادت ایشان، مؤسسه

مطرح شده، با دقت بیشتری مورد واکاوی قرار گیرد تا بتوان میان آنچه به ایشان تعلق دارد و آنچه به ایشان تعلق ندارد،

او در سخنرانی‌اش سه شبهه رایج درباره دیدگاه‌های اقتصادی شهید بهشتی را مورد بررسی قرار داد. اولین شبهه، این ادعاست که مشکلات اقتصادی امروز کشور ریشه در طراحی اولیه نظام اقتصادی کشور ما دارد؛ دیدگاهی که مدعی است بنیانگذاران اقتصاد را تحت تأثیر گفتمان‌های چپ سوسیالیستی و مارکسیستی قرار داده‌اند و همین رویکرد در قانون اساسی بازتاب یافته است.

علیرضا بهشتی بار دین برداشت، استدلال کرد که منتقدان میان طرح اولیه نظام اقتصادی جمهوری اسلامی و سیاست‌های دهه‌های بعد خلط کرده‌اند. او تصریح کرد: «بعد از دهه اول انقلاب اساساً طراحی نظام اقتصادی دگرگون شد و از طرح بنیانگذاران فاصله گرفت؛ در واقع آنچه اجرا شد، گاه یک نسخه ایرانی، نئولیبرالی بود و باعث و بانی برخی مشکلات اقتصادی امروز ما همین نسخه ایرانی نئولیبرال است.»

این استاد اندیشه‌سیاسی همچنین به نقد دومین شبهه پرداخت؛ شبهه‌ای که اندیشه اقتصادی بنیانگذاران اقتصادی را فاقد مبانی علمی و متأثر از ادبیات سوسیالیستی می‌داند. به گفته وی، هرچند در دهه‌های پیش از انقلاب گفتمان چپ در سطح جهانی و داخلی نفوذ گسترده‌ای داشت، اما نمی‌توان از این واقعیت نتیجه گرفت که اندیشه اقتصادی شهید بهشتی بازتاب آن گفتمان بوده است. او تأکید کرد که دیدگاه‌های شهید بهشتی، واجد چارچوب نظری مستقل و متمایزی بوده است.

بخش مهمی از سخنان فرزند شهید بهشتی به نقد تلقی رایج از «علم اقتصاد» و نسخه‌های سیاسی توسعه پس از فروپاشی بلوک شرق اختصاص داشت. وی با اشاره به اصول دوگانه اجلاس موسوم به «اجماع واشنگتن» که از اواخر دهه ۱۹۸۰ به عنوان نسخه غالب توسعه اقتصادی معرفی شد، یادآور شد که بسیاری از اقتصاددانان و نهادها بین‌المللی در سال‌های اخیر نقدهای جدی و بنیادینی به آن اصول و اجماع وارد کرده‌اند. از این منظر، تلقی رایج مبنی بر اینکه مشکلات اقتصادی صرفاً با اجرای سیاست‌های نئولیبرالی حل خواهد شد، از پشتوانه نظری و تجربی محکمی برخوردار نیست. او در این رابطه گفت: «سند اجماع واشنگتن در سال ۱۹۸۹ تدوین و منتشر شد. اندیشمندان مختلف از جمله اقتصاددان‌های برجسته به این سند پیوستند. این سند به مبنای تغییر و تحولی تبدیل شد و قرار بود بعد از فروپاشی شوروی اجرایی شده و نظام‌های اقتصادی بر مبنای آن شکل بگیرند. پروژا که این سند بارها تحت عنوان دستوردهای علم اقتصاد و در تمایز با نئولیبرالی اقتصاد مطرح شده است. برقراری نظم مادی، بازآرایی اولویت‌های مخارج عمومی، اصلاح نظام مالیات، برقراری نرخ ارز رقابتی، آزادسازی تجاری، آزادسازی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، خصوصی‌سازی، مقررات‌زایی و احترام به حقوق مالکیت به عنوان اهداف این سند مطرح شده است. حتی انتقاداتی از سوی افراد دارای دغدغه دینی مطرح می‌شود که باید این سند را اجرایی کرد، زیرا در این صورت مشکلات اقتصادی کشور حل شده و زندگی معیشتی مردم سامان گرفته و می‌توان در جاده توسعه اقتصادی قدم گذاشت. اما در همه این ادعاها یک مغالطه‌ای وجود دارد که باید آن را شناخت.»

علیرضا بهشتی در بخش دیگری از سخنان‌ش، به مبانی معرفت‌شناختی اندیشه شهید بهشتی پرداخت و توضیح داد که نقطه عزیمت او در فهم مسائل اجتماعی و اقتصادی مفهوم «فطرت» است. وی با اشاره به تفاوت میان «عقلانی» و «عقلانی» گفت: «اصولاً اداره اجتماع امری عقلانی است نه عقلانی؛ در امر عقلانی باید گزاره‌هایی انتخاب شود که برای دیگران قابل پذیرش بوده و آنها را مجاب کند.»

او با استناد به مباحث شهید بهشتی در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، تأکید کرد که این متفکر، تصویری واقع‌بینانه از انسان ارائه می‌کرد؛ انسانی که در عین برخورداری از انگیزه‌های فردی، دارای ابعاد عاطفی، اخلاقی و اجتماعی نیز هست. به زعم این استاد دانشگاه، شهید بهشتی بر این باور بود که نظام اقتصادی باید همزمان آزادی انسان و نفعی استمرار را تضمین کند و تحقق این اهداف علاوه بر ابراجاع به متون دینی،

نیازمند طراحی نهادی و سیاستی مناسب است. این استاد علوم سیاسی در ادامه با انتقاد از برجس‌بانی‌های سیاسی درباره اندیشه اقتصادی شهید بهشتی اظهار کرد: «مرحوم دکتر بهشتی در مقایسه با اندیشه‌های زمان خودش بسیار پیشرو بود؛ بنابراین به جای آن که او را با برجس‌هایی مانند چپ‌زدگی توصیف کنیم، باید به آثار و مکتوباتش مراجعه کنیم.»

او در پایان، بازگشت به روش فکری شهید بهشتی را ضرورتی برای آینده ایران دانست و گفت: «اگر این شیوه عقلانی را در جامعه نهادینه کنیم، بزرگ‌ترین تضمین خواهد بود تا جامعه در آینده به سوی توسعه همه‌جانبه و پایدار بر مبنای عدالت پیش برود.»

پرهیز از پیش‌داوری منش شهید بهشتی

سیدمحمدرضا بهشتی، فرزند شهید بهشتی و استاد فلسفه دانشگاه تهران، با تمرکز بر مفهوم «پیش‌داوری» و تأثیر آن بر فهم شخصیت‌ها و اندیشه‌ها، تأکید کرد که بسیاری از قضاوت‌های رایج درباره شهید بهشتی حاصل دوری‌های شناختی است که مانع شناخت دقیق میراث فکری او شده است. او با تأملی فلسفی درباره ماهیت فهم و دوری آغاز کرد و گفت انسان هیچ‌گاه از نقطه صفر به جهان نمی‌نگرد و هر فهمی بر مبنای پیش‌فرض‌ها شکل می‌گیرد. با این حال، مسأله اصلی آن است که این پیش‌فرض‌ها تا چه اندازه آگاهانه و نقادانه مورد توجه قرار گیرند. او این بحث را چنین تبیین کرد: «پیش‌داوری هم معنای مثبت و ایجابی دارد و هم معنای منفی. در معنای مثبت، پیش‌فهم لازمه هر فهمی است. هیچ‌گاه نمی‌توان خود را به نقطه صفر اندیشه رساند. کسانی که می‌خواهند خود را به نقطه صفر اندیشه برسانند، معمولاً متوجه نیستند که چه پیش‌فهم‌هایی را به صورت ناشناخت یا خود حمل می‌کنند.»

این استاد فلسفه غرب، سپس این بحث نظری را به زندگی و منش فکری و عملی شهید بهشتی پیوند زد و تأکید کرد که در زندگی شهید بهشتی پرهیز از پیش‌داوری صرفاً یک توصیه اخلاقی یا موضع نظری نبود، بلکه در شیوه زندگی فردی و اجتماعی و تجلی یافته بود؛ شخصیتی که خود قربانی پیش‌داوری‌ها شد، پیش از هر چیز بر ضرورت گفت‌وگو، همکاری و قضاوت مسافانه تأکید داشت. او تصریح کرد: «آینت‌الله بهشتی در زندگی ۵۳ ساله خود نشان داد که پرهیز از پیش‌داوری فقط یک باور نظری نیست، بلکه یک شیئی عملی است. جالب اینجاست که خود او بیش از بسیاری دیگر در معرض پیش‌داوری قرار گرفت. برای کسی که تمام عمر تلاش کرد افراد را به سمت کار دسته‌جمعی دعوت کند و زمینه آن را فراهم آورد، عجیب است که برجس‌بانی انحصارطلبی زده شود. من در ۲۲ سالگی در کنار ایشان بودم، هرگز نشانی از انحصارطلبی در ایشان ندیدم.»

او در ادامه به برخی قضاوت‌های متناقض درباره شهید بهشتی اشاره کرد و یادآور شد که او در مقاطع مختلف هم به راست‌گویی و دفاع از سرمایه‌داری متهم شد و هم به چپ‌گرایی و گرایش به سوسیالیسم؛ تناقضی که بیش از هر چیز از سطحی نگری در مواجهه با اندیشه‌های این متفکر برجسته ناشی می‌شود.

دکتر محمدرضا بهشتی با اشاره به مباحث اقتصادی شهید بهشتی اظهار کرد: «یکی از برجس‌هایی که در سال‌های اخیر بارها تکرار شده این است که مرحوم بهشتی دارای گرایش‌های چپ بوده است. در حالی که بر ضرورت شرایط جدید اجتماعی و سیاسی مطرح شد، بر ضرورت انعطاف و پویایی در فهم احکام تأکید کرد. در همین چارچوب، او به روایتی از نقش شهید بهشتی در یکی از تصمیمات مهم فرهنگی سال‌های اول انقلاب اشاره کرد و آن را نمونه‌ای از تأثیرگذاری نگاه اجتهادی وی در عرصه عمومی دانست. او گفت: «یکی از آن موارد که مرحوم هاشمی رفسنجانی در خاطراتش نوشت این بود که حضرت امام(ره) می‌خواست موسیقی را در صدا و سیما ممنوع کند. مرحوم بهشتی اطلاع پیدا کرد و نزد امام(ره) رفت و نظر ایشان تغییر کرد.»

«حجت‌الاسلام سروش محلاتی، این نکته را نمونه‌ای از تلاش شهید بهشتی برای پیوند میان اصالت دینی و اقتضات زمانه تعبیر کرد و گفت که شهید بهشتی اجتهاد را امری خلاقانه برای مواجهه با مسائل جدید می‌دانست و با همین رویکرد، سعی در فهم مسائل روز اجتماعی، سیاسی و اقتصادی داشت.»



همچنان معتبر است؛ فارغ از اینکه نظام‌های برآمده از آن اندیشه تا چه اندازه موفق یا ناموفق بوده‌اند. در عین حال، او معتقد بود که «نظام سرمایه‌داری هم در تمام هم و غمش مصرف‌گراست و همه ارزش‌ها، حتی جایگاه انسان را در جهت مصرف‌گرایی تعریف می‌کند، نمی‌تواند جایگزین مناسبی برای آن باشد.»

شهید بهشتی معتقد به «اجتهاد پویا» بود

حجت‌الاسلام محمدسروش محلاتی، استاد حوزه و سخنان خود کوشید تصویری از شهید بهشتی به عنوان یک فقیه نواندیش ارائه کند؛ فقهی که اجتهاد را علاوه بر استخراج احکام از متون دینی، روشی زنده و مستمر برای فهم مسائل نوپدید جامعه تلقی می‌کرد.

حجت‌الاسلام محلاتی با اشاره به برخی آرای فقهی شهید بهشتی گفت: «آینت‌الله بهشتی یک فقیه و مجتهد است که دارای آرای فکری و فتاوی‌ای مخصوص به خود است. برای مثال معتقد بود هر مسلمانی که موظف به اقامه نماز است، باید معنا و مفهوم جملائی را که در نماز می‌خواند بداند و این آگاهی را از وظایف نمازگزار می‌شمرد.»

این استاد حوزه علمیه در ادامه، به تعریف شهید بهشتی از اجتهاد پرداخت و تأکید کرد که از نگاه او، آشنایی با منابع دینی به تنهایی برای اجتهاد کافی نیست. وی اظهار کرد: «از نظر شهید بهشتی، مجتهد کسی است که با مراجعه به منابع اصلی یعنی کتاب و سنت و با توجه به شرایط مختلف اجتماعی، احکام اسلامی را استنباط کند. همان‌گونه که برای مجتهد، اطلاع عمیق از کتاب و سنت لازم است، آگاهی کامل از رخدادها و حوادث نیز ضرورت دارد. اجتهاد، شیوه سیال فهم احکام دینی است و همراه با پدیدایش نیازمندی‌ها و روابط روز پیش می‌رود.»

او با اشاره به مبانی نظری جمهوری اسلامی در قانون اساسی، یادآور شد که شهید بهشتی نقش مهمی در تثبیت جایگاه اجتهاد در ساختار نظام سیاسی داشت. به گفته او، تأکید قانون اساسی بر «اجتهاد مستمر فقهی جامع شرایط» و بهره‌گیری از علوم و تجارب بشری، بازتاب مستقیم همین نگرش بود. حجت‌الاسلام سروش محلاتی در این زمینه بر این نکته تأکید گذاشت که «پسوند شهید بهشتی مایل بود در قانون اساسی بیاید، دو پیوند برای اجتهاد بود: اجتهاد انقلابی و اجتهاد پویا. ایشان معتقد بود اگر اجتهاد به این معنا وجود داشته باشد، جمهوری اسلامی پایدار خواهد بود.»

وی در ادامه با اشاره به سه نهاد مهم در قانون اساسی – رهبری، فقهای شورای نگهبان و قوه قضائیه – تأکید کرد که شرط اجتهاد در این نهادها نشان‌دهنده اهمیت نقش فقه است. حجت‌الاسلام سروش محلاتی در این منظر گفت: «فقه است که شهید بهشتی، فقهات زمانی می‌تواند کارآمد باشد که نسبت به این تحولات اجتماعی و نیازهای جدید حفظ کند و از ایستایی فاصله بگیرد.»



بخش دیگری از سخنان این استاد حوزه به نمونه‌هایی از اجتهاد در عمل اختصاص داشت. وی با اشاره به برخی تصمیمات و دیدگاه‌های حضرت امام خمینی (ره) که در شرایط جدید اجتماعی و سیاسی مطرح شد، بر ضرورت انعطاف و پویایی در فهم احکام تأکید کرد. در همین چارچوب، او به روایتی از نقش شهید بهشتی در یکی از تصمیمات مهم فرهنگی سال‌های اول انقلاب اشاره کرد و آن را نمونه‌ای از تأثیرگذاری نگاه اجتهادی وی در عرصه عمومی دانست. او گفت: «یکی از آن موارد که مرحوم هاشمی رفسنجانی در خاطراتش نوشت این بود که حضرت امام(ره) می‌خواست موسیقی را در صدا و سیما ممنوع کند. مرحوم بهشتی اطلاع پیدا کرد و نزد امام(ره) رفت و نظر ایشان تغییر کرد.»



«حجت‌الاسلام محمدسروش محلاتی، این نکته را نمونه‌ای از تلاش شهید بهشتی برای پیوند میان اصالت دینی و اقتضات زمانه تعبیر کرد و گفت که شهید بهشتی اجتهاد را امری خلاقانه برای مواجهه با مسائل جدید می‌دانست و با همین رویکرد، سعی در فهم مسائل روز اجتماعی، سیاسی و اقتصادی داشت.»

سید علیرضا بهشتی: شهید بهشتی در تمام زندگی خود نشان داد که پرهیز از پیش‌داوری فقط یک باور نظری نیست، بلکه یک شیئی عملی است. او در عرصه عمل به گفت‌وگو، کار جمعی و پذیرش رای جمع پایبند بود. در عین حال، خود بیش از بسیاری دیگر در معرض پیش‌داوری قرار گرفت و با برجس‌هایی مواجه شد که با واقعیت زندگی و منش او فاصله داشت.

حجت‌الاسلام محمدسروش محلاتی: شهید بهشتی معتقد بود فقه باید پویا باشد. او اجتهاد را شیوه‌ای برای پاسخگویی به نیازهای جدید می‌دانست که می‌تواند هم اصالت دینی را حفظ کند و هم کارآمدی اجتماعی ایجاد نماید. به همین دلیل، او بر «اجتهاد انقلابی و پویا» تأکید داشت و آن را شرط استمرار نظام اسلامی در جهان معاصر می‌دانست.

فرهاد مؤمنی: مناقبین، شهید بهشتی را «مسأله‌حل کل نظام» می‌دانستند و معتقد بودند تا زمانی که «مسأله‌حل کل» مسأله‌ای را لاینحل باقی نخواهد ماند و همین امر، یکی از دلایل مهمی بود که او را به هدف ترویج این سازمان (تورویستی) بدل کرد. شهید بهشتی تأکید داشت مادامی که اندیشه‌ها قابلیت اقتصادی شهید بهشتی» گفت: «لام استظهار نظرهایی که درباره آرای اقتصادی شهید بهشتی در طول ۴۵ سال گذشته

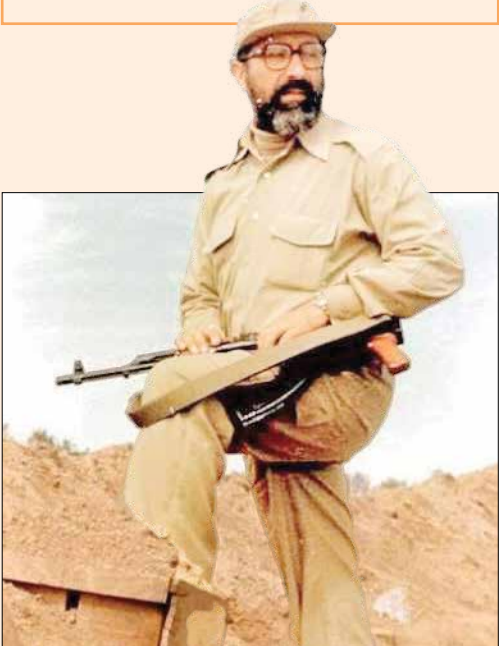
تأمل

گروه اندیشه

شهید چمران و منطق «انسان مسئول»

شهید دکتر مصطفی چمران از چهره‌هایی است که در متن پرتأثیر تحولات معاصر ایران، از مبارزات دانشجویی در خارج از کشور تا حضور در صحنه‌های پیچیده جنگ تحمیلی، نقشی فعال و تعیین‌کننده ایفا کرد. چمران در کنار تجربه علمی و دانشگاهی، در میدان سیاست و جهاد نیز حضوری مستمر داشت و همین پیوند میان اندیشه و عمل، شخصیت او را به الگویی تأمل در نسبت میان «آرمان» و «واقعیت» تبدیل کرد. او مسیر علمی و دانشگاهی را در کنار مبارزه سیاسی و حضور میدانی پیش برد. چمران با استعداد علمی چشمگیر خود وارد دانشگاه تهران شد و در رشته فیزیک به تحصیل پرداخت. سپس برای ادامه مسیر علمی به ایالات متحده رفت و در دانشگاه‌های معتبر، از جمله دانشگاه برکلی، در سطح بالایی تحصیلات تکمیلی به پژوهش در حوزه فیزیک و الکترونیک پرداخت و مدارج علمی خود را تا سطح دکتری تکمیل کرد.

این ترکیب کم‌نظیر از دانش آکادمیک از پیشرفته‌ترین مراکز علمی جهان، با تجربه مبارزه و کنش سیاسی در عرصه‌های مختلف، از لبنان تا ایران، شخصیت او را به نمونه‌ای خاص از پیوند علم و جهاد تبدیل کرد. سالروز شهادت او مجالس است برای فهم یک «منطق کنش»؛ منطقی که در آن سیاست، جنگ، علم و اخلاق در امتداد یک فهم واحد از انسان و مسئولیت او قرار می‌گیرند. اندیشه او درباره «انسان مسئول» موضوع این بررسی است.



در تجربه شهید چمران، سیاست و عمل اجتماعی در شرایطی معنا می‌یابد که کمبود منابع، فشارهای بیرونی و محدودیت‌های ساختاری، قاعده غالب میدان هستند؛ اما نحوه مواجهه او با مسائل، نکته‌ای قابل تأمل است. چمران در عرصه‌های گوناگون، از نهضت ملی شدن نفت تا فعالیت‌های دانشجویی در خارج از کشور، از تجربه لبنان تا میدان‌های جنگ تحمیلی، در موقعیت‌هایی قرار گرفت که «امکانات آماده» وجود نداشت. در چنین شرایطی، او به جای عقب‌نشینی و تسلیم در برابر وضع موجود، نوعی کنشگری مبتنی بر «خلق ظرفیت» را دنبال کرد؛ کنشی که در آن، امکانات به جای فراهم بودن، باید ساخته شوند.

در یک نگاه کلان‌تر، می‌توان نسبت میان اهداف و واقعیت‌ها را در سه الگوی فکری دسته‌بندی کرد: الگوهایی که هر یک به نوعی در سیاست‌ورزی و مدیریت اجتماعی قابل مشاهده‌اند:

نخست، رویکردی که می‌توان آن را «آرمان‌گرایی منفعل» نامید. در این نگرش، اهداف بسیار بلند پروازانه‌اند اما پیوندی با سازوکارهای تحقق ندارند. آرمان‌ها بیشتر در سطح شعار یا تحویل باقی می‌مانند و در نهایت، کنش مؤثری برای تبدیل آنها به واقعیت شکل نمی‌گیرد. این نوع نگاه، اگرچه از حیث ذهنی به آینده توجه دارد، اما در مقام عمل، از تولید قدرت و امکان ناتوان است.

در سوی دیگر، «محافظه‌کاری تکنوکراتیک» قرار دارد؛ جریانی که خود را کاملاً در چارچوب امکانات موجود تعریف می‌کند. در این نگاه، واقعیت موجود نه تنها نقطه آغاز، بلکه سقف حرکت نیز محسوب می‌شود. نتیجه طبیعی چنین رویکردی، نوعی انطباق‌گرایی مزمن است؛ یعنی سیاست‌ورز بیش از آنکه تاریخ را بسازد، خود را با آن تطبیق می‌دهد. در این چارچوب، نوآوری ساختار شکنانه جای خود را به مدیریت وضع موجود می‌دهد و جسارت عبور از مرزهای محدودکننده کاهش می‌یابد. اما در میانه این دو، رویکردی سوم قابل شناسایی است: «آرمان‌خواهی واقع‌گرا». این همان نقطه‌ای است که تجربه چمران در آن قابل تبیین است. در این نگاه، آرمان‌های بزرگ نه تنها نمی‌شوند، بلکه نقطه آغاز حرکت‌اند؛ اما مسیر تحقق آنها با شناخت دقیق واقعیت و تلاش برای تغییر آن همراه است. به بیان دیگر، واقعیت نه به عنوان قید نهایی، بلکه به عنوان میدان عمل تلقی می‌شود.

در این منظومه فکری، کمبود امکانات به معنای توقف نیست، بلکه به معنای ضرورت «افزایش سطح مجاهدت اجتماعی و سیاسی» است. به همین دلیل، در تجربه‌های چمران، از جمله شکل‌گیری ساختارهای دفاعی جنگ، شاهد نوعی نوآوری در سازمان‌دهی نیروها هستیم؛ نوآوری که دقیقاً از دل فقدان ساختارهای کلاسیک و امکانات متعارف زاده شد.

در پس این رویکرد، یکی اصل بنیادین نژاد می‌شود: نقش مردم به عنوان منبع تولید امکان. این نگاه محدودیت را به رسمیت می‌شناسد، اما آن را تعیین‌کننده نهایی نمی‌داند. در این معنا، سیاست‌ورزی به جای آنکه صرفاً هنر سازگاری باشد، به هنر «تغییر شرایط سازنده» تبدیل می‌شود. از این منظر، چمران نمونه‌ای از یک عقلانیت عملی است که در آن، اخلاقی، ایمان و عمل اجتماعی درهم تنیده می‌شوند. او نشان می‌دهد که می‌توان در سخت‌ترین شرایط، بدون سقوط در توهم‌گرایی یا تسلیم در برابر واقعیت، مسیر کنش مؤثر را گشود.

البته آرمان‌خواهی واقع‌گرا به معنای نادیده گرفتن محدودیت‌ها نیست. این نگاه محدودیت را به رسمیت می‌شناسد، اما آن را تعیین‌کننده نهایی نمی‌داند. در این معنا، سیاست‌ورزی به جای آنکه صرفاً هنر سازگاری باشد، به هنر «تغییر شرایط سازنده» تبدیل می‌شود. از این منظر، چمران نمونه‌ای از یک عقلانیت عملی است که در آن، اخلاقی، ایمان و عمل اجتماعی درهم تنیده می‌شوند. او نشان می‌دهد که می‌توان در سخت‌ترین شرایط، بدون سقوط در توهم‌گرایی یا تسلیم در برابر واقعیت، مسیر کنش مؤثر را گشود.